

پیش‌خوان

نظر و گذری بر خاطرات

محمدجواد آسایش

از مبارزه تا سفارت
در آیینهِ روایت‌ها

■ محمدرضا کاتبینی



اثری که در این مجال به‌شما معرفی می‌شود، شامل خاطرات و مشاهدات محمدجواد آسایش از مبارزان انقلاب و کارگزاران نظام اسلامی است. این اثر توسط حسین کاوشی سیداآبادی تنظیم و تدوین شده

و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن اهتمام ورزیده‌است. تازمانی ناشر در اشارتی کوتاه، به ترتیب بی‌امده‌واوی را معرفی کرده‌است: «دکتر محمدجواد آسایش زارچی در سال ۱۳۳۴، در زارچ اسناد یزد متولد شد. در ایام تحصیل با دکتر سیدرضا پاک‌نژاد آشنا شد. در سال ۱۳۵۳ وارد دانشگاه شد و از بنیان تهران بود. در همان زمان به تکثیرِ اطلاعاتیه‌های حضرت امام(ره) و نوارهای آیت‌الله‌خامنه‌ای و دیگر سخنوران انقلابی و مذهبی پرداخت. در سال ۱۳۵۶ به‌دلیل فعالیت‌های سیاسی دانشجویی، اخراج گردید و سپس در یزد به سبب چاپ و تکثیر اعلامیه و عکس امام خمینی، به ساواک احضار شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدت کوتاهی در جهاد سازندگی یزد فعالیت داشت و سپس به واحد اطلاعات سپاه پیوست و از آنجا به وزارت امور خارجه رفت و در مسئولیت‌هایی نظیر: سفیر جمهوری اسلامی ایران در کشورهای یوگسلاوی، شیلی، عمان و قطر به خدمت مشغول بود.خاطرات آسایش که بعداز پیروزی انقلاب اسلامی سال‌ها در مسئولیت‌هایی نظیر مدیر کل آموزش ارزشیایی وزارت امور خارجه، سفیر جمهوری اسلامی ایران در کشورهای گویان، رئیس اداره موم آمریکا، رئیس گروه مطالعاتی اروپا و آمریکا در دفتر مطالعات



► محمدجواد آسایش زارچی

… و به خدمت مشغول بوده، می‌تواند به عنوان یکی از منابع مستند در حوزه سیاست‌خارج‌ه و مسائل مربوط به وزارت امور خارجه ایران، به خصوص در رابطه با جنگ بوسنی مورد استفاده قرار گیرد.»
همان‌ویگاره در یادداشتی دیگر و به گاه انتشار این کتاب، مطالب مذکور در آن را به ترتیب بی‌امده مورد اشاره قرار می‌دهد: «خاطرات دکتر محمدجواد آسایش، در ۹ فصل تنظیم شده است. فصل اول به دوران کودکی تا مهاجرت وی از یزد اختصاص دارد. تحصیلات دانشگاه، آشنایی با شهید آیت‌الله محمد صدوقی و آغاز فعالیت‌های مبارزاتی و درگیری با ساواک، میاحثی است که در این فصل مطرح می‌شود. فصل دوم فعالیت‌های مبارزاتی آسایش در بندرعباس و پیگیری مبارزات انقلابی وی در آن روزهاست. از فصل سوم به بعد، خاطرات مربوط به روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی روایت می‌شود. فصل سوم یکی از مهم‌ترین فصول کتاب است که ناگفته‌هایی از نحوه نفوذ عباس زریباف در اطلاعات سپاه، ارتباط منافقین با رژیم بعث و همکاری سازمان مجاهدین خلق با فاندائیان خلق را دربرمی‌گیرد. فصول چهارم و پنجم کتاب، شامل خاطرات راوی از روزهای حضور او در وزارت خارجه و سفارت ایران در یوگسلاوی است. خود ناب و ناگفته است. آسایش در فصل‌های ششم، هفتم و هشتم کتاب خاطراتش به روایت‌هایی از دوران خدمت در سفارت ایران در کشورهای شیلی، کرواسی و عمان می‌پردازد و فصل نهم این اثر به خاطرات وی در قطر اختصاص دارد. کتاب خاطرات محمدجواد آسایش به دلیل تصدی مسئولیت‌رأوی در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، اطلاعات مفید و گاه ناگفته‌های شیخ‌نشین‌های جنوب ایران به مخاطب ارائه می‌دهد. متن روان و سلیس کتاب نیز دیگر ویژگی این اثر است. کتاب خاطرات محمدجواد آسایش تدوین حسین کاوشی سیداآبادی در ۴۲۴ صفحه با بایقمت ۴۷هزار تومان، توسط مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده و در اختیار مخاطبان قرار گرفته‌است.»

■ شهید سید حسین بدرالدین الحوثی

ترجمه: علی اکبر حیدری

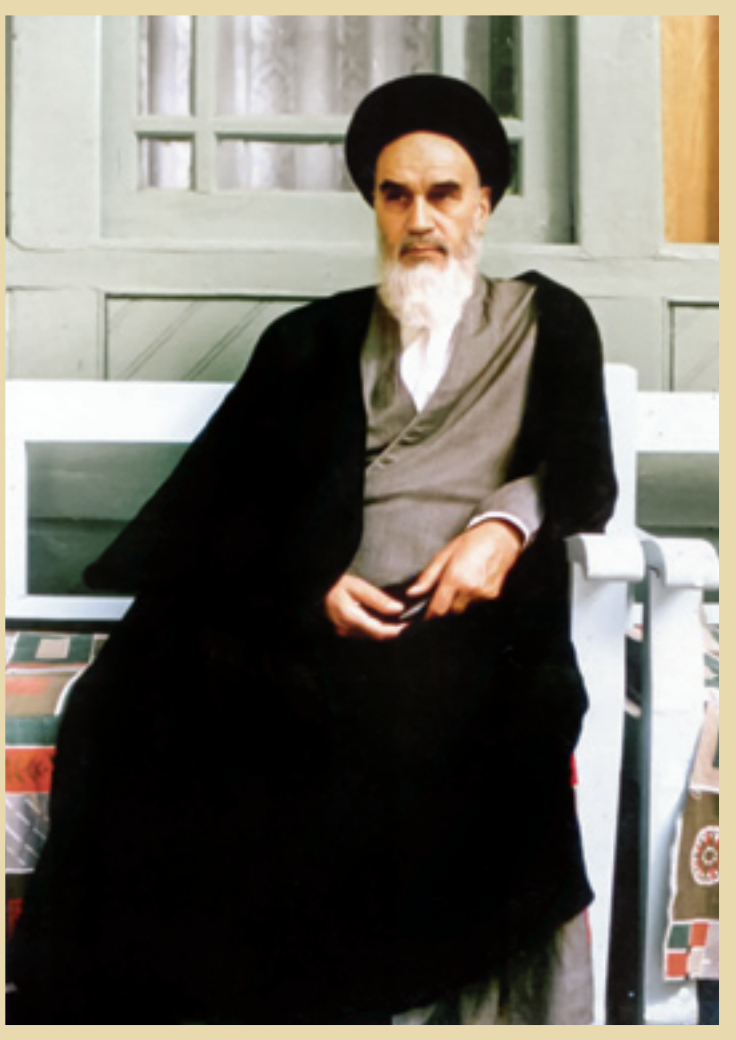
شهید سیدحسین بدرالدین الحوثی رهبر فقید انصارالله یمن در زمره آنان بود که به جد اندیشه و عمل رهبر کبیر انقلاب اسلامی را نسخه نجات‌بخش مسلمانان و عرضه داشت، رمز نیل آنان به فلاح و صلاح قلمداد می‌کرد.
علاقه سید به امام خمینی تا بدان پایه می‌نمود که وی را «اویس الخمینی» لقب بخشیده بودند. او در سخنرانی‌های خویش به کرات اعراب را به خاطر وانهادن اندیشه‌های امام و نزدیکی به اسرائیل و امریکا مورد سرزنش و آنان را به تخریب انقلاب اسلامی دلالت می‌نمود. در چهل و چهارمین سالروز از تجال امام امت، بخش‌هایی از اندیشه‌های آن شهید نامور را مورد بازخوانی تحلیلی قرار داده‌ایم. امید آنکه مفید و مقبول آید.
■ ■ ■

■ مردی که خدا را نشان داد تا مسلمانان

به اسارت غرب نزنند

در جای‌جای اندیشه و رویکردهای شهید سیدحسین بدرالدین الحوثی، اعتماد به خداوند به عنوان بدلی برای اعتماد به قدرت‌های ظاهری و دنیوی مورد توجه قرار گرفته است. او امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی را نیز از همین بابت می‌ستود و همگان را به وی را جاع می‌دات:

«برای اینکه از اوایله‌الله شویم، راهی جز این نداریم که به خداوند اعتماد و اطمینان کرده‌و به او توکل و تلاش کنیم تا رضایت الهی را کسب کرده‌، از او یبمناک بوده، از او مدد بگیریم، از او راهنمایی بخواهیم، از او فصل دوم اقامت دوران آسایش در بندرعباس هدایت جویم، او را ولی امور خود بدانیم، او را هدایتگر و مرشد و مربی و کمک‌کننده و یاریگر خود بدانیم. آنگاه نه فقط در کلام که در عمل هم این موارد را پیاده نماییم تا حقیقتاً بفهمیم و هوشیار باشیم این کسی که می‌خواهیم به او تکیه کنیم، خداوند توانمند و شکست‌ناپذیر و دارای سلطه بر بندگمان است. در نتیجه اطمینانی حقیقی و واقعی به او خواهیم کرد که در برابر هیچ جنگ روانی یا تبلیغات یا تهدیدی متزلزل نشویم. امام خمینی این جمله را بسیار به کار می‌بردند که باید به خدا اعتماد و تکیه کنیم… ایشان به ایرانی‌ها می‌فرمود: به خداوند اعتماد داشته باشید، به او توکل نمایید، با اعتماد به خداست که می‌توانیم پیروز شویم، با اطمینان به خداوند است که می‌توانیم بدون آنکه نیازمند کمک خواستن از این و آن باشیم، سر پای خودمان بایستیم، بدون کمک خواستن از کسانی که کمک آنها در واقع هیچ است! کمکی است که اگر از آنها طلب کنیم، قطعاً بهایش را باید از دین و ایمان خود بدهیم… چه می‌شند اگر رهبران عرب هم می‌فهمیدند که اعتماد به خدا و اطمینان به او چه دستاوردها و ثمراتی برای ایشان در بی خواهد داشت، اما نه! اینها این مسئله را نفهمیدند، به همین دلیل تک‌تک زمامداران ما درصدد کمک خواستن از این و آن وفلان و بهمان کشور و قدرت شدند، آن هم در تمام امور، حتی در زمینه جمع‌آوری زباله از غرب کمک خواستند…»



رهبر کبیر انقلاب اسلامی و طریقی نو که در برابر مسلمانان و اعراب گشود

امریکا درصدد ساخت امام خمینی‌ها و سیدحسن نصرالله‌های قلابی برآمد!

■ امام خمینی نعمتی برای اعراب بود، اگر در

کنار او می‌ایستادند

رهبر فقید انصارالله یمن، دولت‌های عربی را به خاطر دنباله‌روی کورکورانه از اسرائیل، بارها مورد انتقاد و مذمت قرار می‌داد و بر این باور بود آنچه امام خمینی به امت اسلامی عرضه داشت، رمز نیل آنان به فلاح و صلاح قلمداد می‌شود. سیدحسین الحوثی ناکامی‌های اعراب در دهه‌های اخیر را معلول بی‌توجهی آنان به دعوت عزت‌آفرین امام تلقی می‌نمود: «اچاریم رهبرانی بر این امت اختیار کنیم که بتوانند امت را از نو بسازند، همانطور که امام خمینی توانست این کار را بکند. امام خمینی خود رحمتی بود از جانب خدا و حجتی بر این امت عربی، البته اگر قدرش را می‌دانستند. رهبری بزرگ، دارای بینش صحیح و راهنمای ملتی توانمند و صاحب ثروت‌های خداداد



شهید سیدحسین بدرالدین الحوثی

شهید سیدحسین بدرالدین الحوثی رهبر فقید انصارالله یمن، در زمره آنان بود که به جد اندیشه و عمل رهبر کبیر انقلاب اسلامی را نسخه نجات‌بخش مسلمانان و اعراب در عصر حاضر قلمداد می‌کرد.
علاقه سید به امام خمینی تا بدان پایه می‌نمود که وی را «اویس الخمینی» لقب بخشیده‌اند. او در سخنرانی‌های خویش، به کرات اعراب را به خاطر وانهادن اندیشه‌های امام و نزدیکی به اسرائیل و امریکا مورد سرزنش و آنان را به تجربه انقلاب اسلامی دلالت می‌نمود

با دشمنانش یک نبرد تمدنی انجام دهد و قادر باشد که مستقلاً و بدون اتکا به دیگر کشورها، روی پاهای خود ایستاده و نگذارد که هیچ کدام از دشمنانش، نه امریکا، نه انگلیس، نه اسرائیل و نه غیر آنها بر این امت مسلط شوند. آنها با چشمان خود دیدند که امام خمینی چه اضطراب و وحشتی در دل امریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها ایجاد کرد و فهمیدند و با چشمان خود دیدند که امریکا و دیگر کشورهای غربی، چقدر به امام خمینی و انقلاب اسلامی به دیده بزرگی و عظمت می‌نگرند، چرا این زمامداران، دیدگاه و بینش عملیاتی و صحیح این مرد را در نجات دادن آنها از اسرائیل از وی نیاموخته و الهام نمی‌گیرند؟

متأسفانه این زمامداران عرب، اصلاً و ابداً به این دعوت ایشان لبیک نگفتند و تا همین امروز هم در راستای احیای این روز بزرگ کاری نکرده‌اند، در حالی بزرگداشت روزهایی که یهود و مسیحیان به آنها موخته‌اند را به شکل رسمی برگزار می‌کنند: روز مادر، روز کارگر، کریسمس و عید آغاز سال میلادی و بسیاری دیگر از مناسبت‌ها که یهود و مسیحیان آن مناسبت‌ها را به آنان موخته‌اند. در کشورهای مختلف عربی مورد توجه بوده و آنها را تعطیل رسمی اعلام کرده‌اند، اما به روزی که به هدف احیای قضیه فلسطین در جان مسلمانان و به هدف احیای روحیه جهاد و نفی اسرائیل در دل و جان مسلمانان قرار داده شده، اهمیت نداده و توجهی به آن نمی‌کنند و به امام خمینی در زنده نگه داشتن این روز لبیک نگفته و نمی‌گویند، چرا؟ چون عملاً خوار و ذلیل شده‌اند؟…»

■ **چهره‌های مصنوعی و خیالی، امام خمینی و سیدحسن نصرالله نمی‌شوند**

یکی از رویکردهای دیرین، شناخته شده و همچنان رایج استعمار در برابر رهبران راستین، خلق چهره‌های مصنوعی و خیالی است. به عقیده شهید الحوثی، امریکا و اسرائیل در برابر امام خمینی و سیدحسن نصرالله، به چنین تلاشی دست زدند، اما نتیجه‌ای نگرفتند:

«فریاد آنها از این شبکه (المنار، م) به آسمان بلند است، اما این جریان نیویورک و اسامه بن لادن (حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م) و این مسائل چیزی نیست جز یکی از تلاش‌های یهود که خداوند درباره آنها گفته: متخصص پوشاندن حق با باطل هستند. تلاش برای اینکه برای این امت –یعنی امتی که با عقل‌ها، مغزها و افکار آن، هر طور بخواهند بازی می‌کنند و افکار عمومی‌اش را هر طور بخواهند جهت‌دهی می‌کنند –الگوهای جعلی و قلابی بسازند و اینطور به مسلمانان وانمود کنند که اینها برای ما بسیار خراساز هستند! روز و شب امریکا در حال فریاد زدن این مسئله است که اسامه بن لادن و طالبان برای امریکا بسیار خطرناک هستند، در حالی که هم امریکا و هم یهودیان می‌دانند اسامه بن لادن و طالبان هیچ گونه خطر واقعی برای امریکا ندارند، چراکه آنان هیچ دیدگاه و بینشی که بتواند این امت را به سطح روبرویی با امریکا برساند، به همراه ندارند، و به همین دلیل است که امریکا و یهود سعی می‌کنند از اینها چهره بسازند. تلاش کردند تا اسامه بن لادن را به‌عنوان یک خمینی قلابی به امت ما قالب کنند، چراکه یک خمینی حقیقی در این امت ظاهر شد، امام خمینی که آنها را به خواری، ذلت، شکست، سردرگمی و دست‌نجاتگی انداخت، بنابراین باید یک نمونه قلابی و جعلی برایش درست کنند. یکی از رؤسای جمهور امریکای معاصر ایشان، درباره‌اش گفت: او مردی است الهی!… امریکا نتوانست با او کاری کند، حتی وقتی خواستند او را از منرلسش برابیند، هوابمبارسی که برای این عملیات رستاده بودند، در صحرایی به نام صحرای طیس در ایران به‌هم‌دیگر خورد کرد و منفرج شدند. به همین دلیل یهود دوباره و در حالی که می‌دانند افکار عمومی ما زبردست آنان و تحت تأثیر رسانه‌ها، نویسندگان و مبلغان آنها شکل می‌گیرد، به این روی آوردند که برای آنها ما الگوهای جعلی درست کنند، الگوهای جعلی و قلابی که ظاهراً روز و شب از دست آنها فریادشان به آسمان بلند است، در حالی که خودشان هم می‌دانند هیچ گونه خطری برایشان ندارد، اما برای اینکه اذهان ما به سمت آنان متوجه شود این سر و صداها را در مورد آنان به راه می‌اندازند. امریکایی‌ها با رفتار و عمل خویش می‌گویند: به سمت بن‌لادن روی بیاورید و او را ننگبان دروازه که با خود یک بینش و راهکار درست و حقیقی و کارآمد علیه امریکا و اسرائیل به همراه دارند، کسانی که شخصیت‌هایی قوی و بینشی قرائنی دارند، روی گردان شوید. مسلمانان را به سمت الگوهای خیالی – که خطری خیالی برای امریکا در بر دارند –جهت‌دهی می‌کنند، همانطور که روزی اعراب را به سمت صدام متوجه کردند. به طوری که به دور او حلقه زده و او را ننگبان دروازه شرقی و پهلوان امت عرب و قهرمان اعراب نامیدند و همانطور که پیش از او اعراب را دور جمال عبدالناصر جمع کرده بودند و به همین صورت دادماً با افکار عمومی مسلمانان بازی می‌کنند، گاهی برای ما یک شخصیت برجسته قومی –برای یان عرب هامان– درست می‌کنند…»

■ **رسانه‌های عربی، در دشمنی با امام خمینی و سیدحسن نصرالله**

«سکوت رسانه‌ای» دیگر حربه‌ای است که امریکا و اسرائیل در برابر امام خمینی و سیدحسن نصرالله بدان دست یازیده‌اند. شهید سید حسین الحوثی که این رویکرد را به دقت پیگیری می‌کرد در تحلیل آن می‌گوید:

«مگر اینطور نیست که در اسرائیل، یهود وقتی انتخابات فرا می‌رسد، قوی‌ترین شخصیت خود امت اسلامی را به سطحی رسانده که این امت بتواند روز دعوت نمود، از حکومت‌های عرب به دعوت این بزرگمرد لبیک گفتند؟ دعوت کسی که غرب را تکان داد، کسی که امریکا و تمام حکومت‌های استکباری را به وحشت انداخت، کسی که اسرائیل را با حکمت و شجاعت و بینش صحیح، در رعب و وحشت انداخته و امت اسلامی را به سطحی رسانده که این امت بتواند

را انتخاب می‌کنند؟ آیا آنها یک شخصیت ضعیف را انتخاب می‌کنند که به دنبال دردسر و مشکل نباشد؟ یا کسی را انتخاب می‌کنند که در برابر اعراب قوی ظاهر شده، به‌طوری‌که در چند انتخابات اخیر افسراد مختلفی را از نمودند تا در نهایت به قوی‌ترین کسی که در تاریخ رویواری آنها با اعراب ممکن بود، دست یافتند، یعنی شازرون! در حالی که ما از تبلیغ و دعوت کردن برای هر چیزی که باعث قدرت و عزت ما شود و از شخصیت‌هایی که باعث قدرتمندشدن ما در مقابله با دشمن هستند، فراری هستیم و درباره آنها می‌گوییم: این فرد به دنبال دردسر و مشکل درست کردن است!… شما ملاحظه می‌کنید که ما اعراب باشخصیتی چون امام خمینی – که انسانی توانمند در رهبری و فعالیت سیاسی و دارای ایمان و اعتقاد و اطمینانی قوی به خداوند بود– چگونه تعامل کرده و برخورد کردیم؟ اعراب همه علیه او صف بستند، حتی یمن هم علیه ایران ایستاد و یک گردان از نیروهای ارتش را برای مبارزه با انقلاب اسلامی امام خمینی اعزام کرد. آیا تمام اعراب با آن شخصیت که سرسخت‌ترین دشمن اسرائیل بود، نچنگیدند؟ چرا؟ چون هیچ آرمانی ندارند و اساساً قضیه فلسطین و اسرائیل از اهمتامات و موارد مورد توجه آنان نیست و به همین دلیل بود که جذب ایشان نشدند. با آنکه می‌دانستند ایشان از همان اوایل شروع فعالیت‌های انقلابی خود به دشمنی با اسرائیل و شدت عمل و توانمندی در این زمینه شهره بودند. کسی که صحبت‌های امام خمینی را پیش از پیروزی انقلاب اسلامی پیگیری کند، متوجه می‌شود که ایشان همیشه درباره اسرائیل صحبت و از آن رژیم اعلام خطر کرده و همیشه مردم را به روش صحیح خلاص شدن از دست آن رژیم و مبارزه با آن متذکر می‌شدند، اما اعراب به‌جای آنکه چون او موضع گرفته و در کنار او و زیر لوای او گرد آیند، علیه او ایستادند! اما از آن سو می‌بینیم که یهود همیشه به دنبال توانمندترین شخصیت خود می‌گردند تا پشت سر او بایستند و از او تبعیت کنند.

شخصی قوی چون سیدحسن نصرالله رهبر حزب‌الله هم در حال حاضر وجود دارد که شخصیتی است بسیار مهم و توانمند و دارای جذبه رهبری و مدیریتی عالی، اما می‌بینید که رسانه‌های عربی، نه از ایشان و نه از حزب‌الله صحبتی به میان نیاورده و آنها را با یکوت خبری کرده‌اند و صحبت‌هایش را بازنشر نمی‌کنند و عملاً از این شخصیت برجسته و توانمند، فراری هستند! حال آنکه دشمن عکس ما عمل کرده، در نتیجه به صورت طبیعی آنها توانمند شده و ما به‌واسطه رهبران و زمامداران ضعیف‌انفس و ناتوان خود ضعیف مانده‌ایم، چراکه اهمتامی به هیچ کدام از این امور نداریم، چطور انسان می‌تواند با روحیه‌ای ضعیف، قوی ظاهر شود؟ چطور انسانی که اهمتامی به امور مهمی چون رهبری خود نمی‌دهد، می‌تواند قدرتمند ظاهر شود؟ خیر! متأسفانه این مسئله محقق نمی‌گردد و یهود در این نبرد دست برتر تر خواهد داشت، چراکه شخصی چون اشرفی اراکی در این نبرد انتخاب کرده‌اند که در طول تاریخ مواجهه و نبرد اعراب شخصیت‌های آنان است و آنان چون دیدند که اشرفیان از ضعیف‌ترین ظاهر شده‌اند، او را برای رهبری خود برگزیدند، اما شما ملاحظه کنید که چند وقت دیگر، اجلاس سران عرب را خواهیم داشت. در آن اجلاس این زمامداران و رهبران ما با روحیه‌ای ضعیف و ناتوان از اتخاذ تصمیمات مستحکم، یا به سالن همایش خواهند گذاشت و از همین الان خروجی آن همایش معلوم است: تلاش برای آتش‌بس و دعوت اطراف مختلف نبرد به خوبیتنداری آن هم در وقتی که اصلاً برای ما مناسب نیست، یعنی در وقتی که فلسطینی‌ها همه‌های قوی و محکمی به اسرائیل کرده و شهرک‌نشینان و شهروندان این رژیم، در رعب و وحشت قرار دارند. اینجاست که زمامداران عرب اسلامی تحلیل می‌کند. امری که راه آن روی سایر مسلمانان نیز باز است و تنها آگاهی و همت ایشان را می‌طلبد:

«فقران کتاب هدایت است، کل دین هدایت است، کل اعمال دینی در راستای هدایت است، نصب محمد(ص) به پیامبری برای هدایت ما صورت گرفت، قرآن و علی(ع) و هر چیزی در این جهان، انسان را با منطق هدایت کردن مخاطب قرار می‌دهد، اما باز هم در میان ما اینها به دنبال نص صریحی هستند که اسم علی(ع) در آن ذکر شده باشد؟! اینکه مردم را صرفاً به اسم یک شخص وصل و متصل نمایند، باعث بروز اشکالات دیگری می‌شود که در نتیجه این امر، کمالات و صفات مثبت فرد تحت‌الشعاع آن مسئله قرار گرفته و فراموش خواهند شد. این همان مسئله‌ای است که هم ما هم اهل سنت را با مشکل مواجه ساخته و به ما آسیب رسانده، چراکه اعلان ما ضرورتی حس نمی‌کنیم کسی که ولایت ما را بر عهده بگیرد که نمادی از عزت و قدرت اسلامی باشد. در عصر ما و این نوزاد، چه کسی بالاتر و والاتر از امام خمینی است؟ چرا نمی‌خواهیم این مسئله را ببینیم و به مقتضای حقیقت رفتار کنیم؟…»